فلسفه و تئاتر
یک دیباچه

| تام استرن | علی منصوری | تئاتر: نظریه و اجرا (۱۹) |
| PHILOSOPHY and THEATRE: An Introduction | Tom Stern | Ali Mansouri |

نشر بیدگل

| فلسفه و تئاتر: یک دیباچه |
| تام استرن |
| ترجمه: علی منصوری |
| نسخه‌پرداز: فریدالدین سلیمانی |
| نمونه‌خوان: میترا سلیمانی |
| مدیرهنری و طراح گرافیک: سیاوش نصاعدیان |
| مدیر تولید: مصطفی شریفی |
| چاپ اول | ۱۳۹۹ تهران | ۱۰۰۰ نسخه |
| شابک: ۸-۹۶-۶۴۰۱-۶۲۲-۹۷۸ |

| Bidgol Publishing co. | انتشار بیدگل |
| تلفن انتشارات: ۱۷ ۱۷ ۴۲ ۲۸ |
| فروشگاه | تهران | خیابان انقلاب | بین ۱۲ فروردین و فخر رازی | پلاک ۱۲۷۴ |
| تلفن فروشگاه: ۱۷ ۳۶ ۹۶ ۶۶ ، ۴۵ ۳۵ ۴۶ ۶۶ |

| bidgolpublishing.com |
| همه حقوق چاپ و نشر برای ناشر محفوظ است. |

فهرست مطالب

پیشگفتار		۷
فصل اول	تئاتر چیست؟	۱۵
بخش اول: از جهان به صحنه		**۴۳**
فصل دوم	محاکات: تقلید و تخیل	۴۵
فصل سوم	حقیقت و توهم	۸۵
فصل چهارم	تاریخ در هنگامهٔ وقوع: تئاتر و گذشته	۱۲۷
بخش دوم: از صحنه به جهان		**۱۶۵**
فصل پنجم	یک مدرسهٔ اخلاق	۱۶۷
فصل ششم	احساسات	۲۰۷
فصل هفتم	کنش جمعی: تئاتر و سیاست	۲۵۵
کتاب‌شناسی		۳۰۵

پیشگفتار

فلسفه و تئاتر در زمان و مکانی واحد سر برآوردند: یونانِ باستان، در قرن ششم پیش از میلاد. هردو واژه‌هایی یونانی هستند: «فلسفه»، «عشق به حکمت» است و «تئاتر»، «محل تماشا». نخستین فیلسوف، تالس[1] بود که حدود سال ۵۴۶ پ. م. بدرود حیات گفت. اندکی بیش از یک دهه بعد از آن، تِسپیس[2]، نخستین نمایشنامه‌نویس، اولین جایزه‌اش را به دست آورد و بنابر روایت‌هایی در همین حین بازیگری را نیز (به شیوه‌ای که امروز می‌شناسیم) ابداع کرد. فلسفه و تئاتر هم مانند بسیاری از همزادانِ در حال رشد، رابطهٔ پیچیده‌ای باهم داشتند. مثلاً، سقراط در این زمینه بسیار آموزنده است. نخستین منبعی که برای سقراط سراغ داریم، ظاهرشدن او در مقام یک شخصیت نمایشی در کمدی ابرهای آریستوفان است؛ درواقع، این تنها منبعی است که به زمان حیات سقراط بازمی‌گردد (۱). هرچند تصویر ارائه‌شده از او در این کمدی اصلاً خوشایند نیست: سقراط در این نمایش مشغول اندازه‌گیری پای یک کک یا دزدیدن لباس‌های شاگردانش ظاهر می‌شود؛ بدتر از همه اینکه او شاگردانش را متقاعد می‌کند تا از آیین سنتی آتنی‌ها روی‌گردان شوند و جوانان خوش‌آتیهٔ آتنی را به دغل‌بازانی ناباب بدل می‌کند. یکی از منابع تاریخی چنین ادعا می‌کند که سقراط نمایش آریستوفان را دیده

1. Thales
2. Thespis

و احتمالاً کلیت آن را جالب و سرگرم‌کننده یافته؛ هرچند، بعید به نظر می‌رسد او اولین چهرهٔ سرشناس آتنی بوده باشد که آریستوفان (۲) او را به سخره گرفته است. اما در محیط سیاسیِ ناپایدار، سزای فلسفی‌بافی‌های سقراط و تأثیرگذاری چشمگیرش، از مسخره شدن در انظار عمومی به اعدام تغییر یافت: سقراط به‌سبب گمراه‌کردن جوانان و بی‌اعتقادی به خدایان شهر ــ یعنی دقیقاً همان چیزهایی که در نمایش آریستوفان به‌خاطرشان به تمسخر گرفته شده بود ــ به سرکشیدن شوکران محکوم شد.

براساس ادعای یکی از منابع تاریخی، سقراط تا زمانی که در قید حیات بود، با اوریپید[1] در نوشتن تراژدی‌هایش همکاری می‌کرده؛ او همچنین یک تراژدی‌نویس جوان به نام افلاطون را متقاعد کرده بوده که دست از نمایشنامه‌نویسی بردارد و فیلسوف شود (۳). بعد از مرگ سقراط، افلاطون یک خطابهٔ دفاعی از طرف سقراط با عنوان آپولوژی[2]، نوشت؛ اگرچه در آن اشارهٔ مستقیمی به آریستوفان نشده، اما بر شایعات کذب و تعصباتی تأکید می‌شود که به محکومیت ناروای سقراط انجامید. بسیاری این را ارجاعی به تصویر ارائه‌شده از سقراط در نمایشنامهٔ ابرها قلمداد کرده‌اند. افلاطون به‌نوبهٔ خود در ضیافت (سمپوزیوم[3])، سقراط و آریستوفان را در مقام کاراکترهایی باهم روبه‌رو می‌کند، یعنی جایی که سقراط در اندیشه و نوشیدن از حریف کمدی‌نویسش پیشی می‌گیرد. در جمهوری[4] نیز، چنانکه خواهیم دید، افلاطون بر تئاتر معاصر آتن می‌تازد، اما این کار را در قالب یک دیالوگ انجام می‌دهد و از کاراکترِ سقراط به‌عنوان سخنگوی خود بهره می‌گیرد. بسیاری از متخصصان بر این باورند که شاگرد افلاطون، یعنی ارسطو، رسالهٔ فن شعر (پوئتیک[5]) را در پاسخ به انتقادات افلاطون به تئاتر نگاشته است. درواقع، فن شعر ارسطو تأثیرگذارترین رسالهٔ نظری دربارهٔ تئاتر بود که بسیاری از نمایشنامه‌نویسان مُدرن اروپایی در سنت‌های متعدد، به تأویل و تفسیر مجدد آن پرداختند و از آن برای چگونگی شکل دادن به نگارش نمایشنامه‌هایشان بهره بردند. شاید کمی نظرپردازانه باشد اگر بگوییم نه فلسفه‌ای که امروزه می‌شناسیم، بدون تئاتر قابل بازشناسی بود و نه تئاتری که امروز می‌شناسیم، در غیاب فلسفه هویتی داشت.

1. Euripides
2. *Apologia*
3. *Symposium*
4. *Republic*
5. *Poetics*

مورد سقراط همچنین یادآور این نکته است که گسترهٔ رابطهٔ فلسفه و تئاتر از بسیار «مخالف» تا بسیار «مشترک» در نوسان است و از قضا این امر اغلب به‌صورت هم‌زمان و حتی در خصوص فردی واحد صادق است. همان افلاطونی که به تئاتر می‌تازد، حمله‌هایش را در قالب دیالوگ به رشتهٔ تحریر درمی‌آورد. چند قرن بعد روسو نیز به نقد تئاتر دست می‌زند ــ اغلب هم با تعدیل استدلال‌های افلاطون ــ اما او نیز کسی است که خود در مقام یک نمایشنامه‌نویس اسم‌ورسمی به‌هم زده. از این رو، همچنان که یافتن فلاسفه‌ای که تئاتر را نکوهیده‌اند و نمایشنامه‌نویسانی که رفتار متظاهرانهٔ فیلسوفان را به سخره گرفته‌اند کار آسانی است، یافتن نمایشنامه‌هایی که به مدد نگرش‌های فلسفی شکل گرفته‌اند و فلاسفه‌ای که به‌نحوی دست خود را به تئاتر رسانده‌اند نیز آسان است.

این کتاب مجموعه‌ای از موضوعات، مسائل یا پرسش‌های فلسفی‌ای را ارائه می‌کند که در رابطه با تئاتر مطرح می‌شوند و به‌دنبال آن است که از مجموع آنها شمایی کلی و مقدمه‌ای جامع به دست آورد. امید من این است که در هر مورد، مباحث عمده در اختیار خوانندگان قرار گیرد و آنها از جایگاه عوامل اساسی مطلع شوند تا اگر به دنبال‌کردن این موضوعات با جزئیات بیشتر تمایلی داشتند، بدانند کجا را باید جست‌وجو کنند. در این کتاب من هیچ آگاهی پیش‌زمینه‌ای را در مطالعات آکادمیک فلسفه یا تئاتر پیش‌فرض قرار نمی‌دهم؛ از این رو، برخی از مطالب این کتاب ممکن است در عین آشنا بودن برای دانشجویان فلسفه، برای دانشجویان تئاتر کاملاً ناشناخته و مجهول باشند و در برخی دیگر از مطالب ممکن است عکس این مسئله صادق باشد. اما به‌هرحال این کتاب برای کسانی که سابقه‌ای در تئاتر دارند، زمینه‌ای دربارهٔ مباحث فلسفیِ مربوط و ابزارهایی برای بررسی بیشتر آنها ارائه خواهد کرد. برای کسانی که پیش‌زمینه‌ای در تحصیل فلسفه دارند، مطالعهٔ فلسفی تئاتر ــ که این روزها در مقایسه با هنرهای تجسمی، موسیقی، رمان یا فیلم ارج‌وقرب کمتری دارد ــ مستلزم بررسی موضوعات و متن‌های ناشناخته‌ای است که پرده از مشغولیتی جدید برمی‌دارند یا پرتوی نوین بر مشغولیت‌های کهن می‌افکنند.

رویکرد من در قبال موضوعات این کتاب تحت‌تأثیر دو ملاحظهٔ عمده قرار دارد. از یک سو، تلاش من همواره این بوده که به آن دست از پرسش‌هایی که ممکن است

از جانب تماشاگران معمولی یا کسانی مطرح شود که تئاتر کار می‌کنند ــ یعنی همان پرسش‌هایی که قبل و بعد از اجراهای نمایشی شنیده‌ام ــ و آن دسته از رویکردهای فلسفی که می‌توانند در پاسخ به این پرسش‌ها یا دست‌کم در شفاف‌سازی آنها مفید باشند، گوشهٔ چشمی داشته باشم. در یک تولید نمایشی که تغییراتی اساسی بر یک متن مشهور اعمال می‌شود، این پرسش مطرح است که: «آیا کارگردانان اجازهٔ چنین کاری را دارند؟» در یک تولید نمایشیِ به‌شدت نمادگرایانه و انتزاعی این پرسش شنیده می‌شود که: «تا چه حد این اجرا «واقع‌گرایانه» است و این موضوع تا چه اندازه اهمیت دارد؟» و در رابطه با نمایشنامه‌ای با موضوع انکار تغییرات آب‌وهوایی، این پرسش طرح می‌شود که: «آیا بهتر نیست نمایشنامه‌نویسان دست از سر سیاستمداران بردارند و درعوض به نوشتن نمایشنامه‌های درست وحسابی بچسبند؟» (۴).

از سوی دیگر، سراغ فیلسوفانی رفته‌ام که در گذشته و حال دربارهٔ تئاتر نوشته‌اند. پیداکردن این فیلسوفان کار دشواری نیست: افلاطون، ارسطو، هیوم[1]، هِگل و نیچه از مشهورترین این چهره‌ها هستند. فیلسوفان متعددی هم بوده‌اند که به‌نوبهٔ خود نمایشنامه‌نویسان طراز اولی به شمار می‌آمده‌اند: ازجمله سنکا[2]، ماکیاولی[3]، ولتر[4]، دیدرو[5]، روسو، لسینگ[6]، شیلر و سارتر ــ که دست‌کم چهار تن از آنان به دستهٔ اول نیز تعلق دارند. افراد بی‌شمار دیگری هم بوده‌اند که به طریقی به بحث‌های فلسفی دربارهٔ تئاتر کمک کرده‌اند. البته گاهی فیلسوفان مستقیم یا دست‌کم غیرمستقیم برخی از پرسش‌هایی را که من مطرح کردم، پیش کشیده‌اند. هرچند اغلبِ آنها ابزارهای مفهومی، واژگان، چهارچوب‌ها و درواقع پرسش‌های جدید خود را مطرح می‌کنند. هدف هر بحث، یافتن تعادل میان این دو ملاحظه است: گام برداشتن در مسیر شفاف‌سازی یا پاسخ‌دادن به پرسش‌های معمول و درگیری جدی با نوشتارهای فلسفی موجود. گاهی مسیر از قبل هموار بود، اما اغلب باید آن را برای خودم باز می‌کردم. لازم به گفتن نیست که بسیاری از اندیشمندان و تفکراتِ شایسته به کتابی در این حجم و اندازه راه

1. Hume
2. Seneca
3. Machiavelli
4. Voltaire
5. Diderot
6. Lessing

نمی‌یافتند و هدف از ارائهٔ پیشنهاد برای مطالعات بیشتر، به حداقل رساندن ابعاد این آسیب است. در متن هر فصل پیشنهادات مشخصی دیده می‌شود. مجموعهٔ «پیشنهاد برای مطالعهٔ بیشتر» در آخر هر فصل نیز ارائه‌کنندهٔ مطالبی است که به نظر من مفید یا از برخی جهات اجتناب‌ناپذیر بودند.

به‌جز فصل اول با عنوان «تئاتر چیست؟»، این کتاب به دو بخش تقسیم شده است. این دو بخش متناظر با دو نگرش هستند: «از جهان به صحنه» و «از صحنه به جهان». در کل می‌توان گفت که موضوعات بخش نخست دربارهٔ بازنمایی واقعیت بر صحنه و موضوعات بخش دوم دربارهٔ تأثیر صحنه بر مخاطبان آن هستند. این یک خط‌کشی سرسری است و صرفاً در حکم قاعده‌ای برای سامان‌دادن فصل‌ها به من کمک می‌کند؛ چنانکه خواهیم دید، پاسخ‌های یک طرف به‌وضوح بر پاسخ‌های طرف دیگر تأثیر خواهند گذاشت. اما امیدوارم مشخص باشد که چرا پرسش‌های مربوط به حقیقت، تقلید یا صحت تاریخی به یک طرف تعلق دارند، درحالی‌که پرسش‌های مربوط به اخلاقیات یا ویژگی سیاسی تئاتر متعلق به طرف دیگر هستند. گرچه چنین فرض شده که کتاب حاضر از ابتدا تا انتها خوانده می‌شود (و فصل‌های کتاب هم مرتباً به یکدیگر ارجاع می‌دهند)، اما خوانندگان می‌توانند آزادانه و مستقیم به‌سراغِ سرفصل‌های موردعلاقهٔ خود بروند.

شیوه‌های متعددی برای مواجهه با تئاتر از دیدگاه آکادمیک وجود دارد. شیوه‌های بسیاری هم وجود دارند که اصلاً آکادمیک نیستند: مثلاً، تماشا و اجرای نمایش‌ها بهترین نمونه‌ها از این دست هستند. اما در زمینهٔ رویکردهای آکادمیک، خوانندگان متوجه خواهند شد که کتاب حاضر اثری در حوزهٔ تاریخ‌شناسی تئاتر نیست و همچنین هیچ نقدی دربارهٔ نمایشنامه‌ها یا اجراهای خاص ارائه نمی‌کند. تصمیم‌گیری برای تألیف کتاب حول موضوعاتی خاص ــ همچون «سیاست» یا «حقیقت» ــ بدین معناست که من شرحی زمان‌نگارانه از تکوین فلسفهٔ تئاتر ارائه نمی‌دهم. همچنین در کل، به شیوه‌ها و اعمال بسیار متفاوتی می‌پردازم که به انواع تئاتری خاص در زمان‌های خاص مربوط هستند (اگرچه تلاش کرده‌ام در نقاط مشخص جزئیات مربوط را بشکافم). با اینکه تجربیات تئاتری در گذر زمان دستخوش تغییرات گسترده‌ای قرار گرفته‌اند،

امیدوارم بحث‌ها و توضیحات مفهومی ارائه‌شده در این فصل‌ها به‌اندازهٔ کافی فراگیر باشند که بتوانند به خود تکیه کنند. درحالی‌که بسیاری از نویسندگانی که دربارهٔ نمایش می‌نویسند آن را در حوزهٔ کلی «اجرا» (پرفورمنس) قرار می‌دهند، که علاوه‌بر تئاتر، شامل مسابقات ورزشی، آیین‌های مذهبی، مناظرات سیاسی و حتی آن دست «اجراهایی»ست که همگی در تعاملات روزمره با آن سروکار داریم، اما من تمرکز خودم را بر قالب هنری تئاتر می‌گذارم و به آن محدود می‌کنم. بسیاری از مباحث مطرح‌شده در این کتاب می‌تواند به انواع دیگر اجرا و سایر قالب‌های هنری مربوط شود، اما چنانکه من متوجه شدم، حرف‌های بسیاری هست که صرفاً می‌توان دربارهٔ تئاتر مطرح کرد (۵). همچنین از بررسی گرایش‌های متأخر که فلسفه را به‌خودی‌خود متضمن چیزی اساساً تئاتری، دراماتیک یا اجراپذیر می‌دانند نیز پرهیز کرده‌ام. این از قلم‌افتادگی نباید به‌معنای انکار این دیدگاه‌ها قلمداد شود، که در هر مورد تنوع بسیاری دارند و پرداختن به این دیدگاه‌ها ما را به مسیری کاملاً متفاوت رهنمون می‌سازد.

باور من این است که رویکردهای فلسفی مطرح‌شده در کتاب حاضر به ما در شفاف‌سازی افکارمان در خصوص تئاتر یاری می‌رساند و ما را به اندیشیدن دربارهٔ شیوه‌های جدید ترغیب می‌کند. اما دلیلی ندارد که فکر کنیم منحصراً فیلسوفان کار پرتوافکنی بر معنا و مفهوم تئاتر را برعهده دارند و این کتاب هم چنین ادعایی ندارد. درعوض، امیدوارم خواننده این پرس‌وجوهای فلسفی را شیوه‌ای آموزنده برای اندیشیدن دربارهٔ تئاتر بیابد که به‌شکلی سودمند با سایر شیوه‌های تفکر همراه می‌شود. به‌هرروی، تجربهٔ من چنین بوده است.

پیشنهاد برای مطالعهٔ بیشتر

برای کسانی که تمایل دارند همین ابتدا دست‌به‌کار شوند، مطالعهٔ *برهای آریستوفان* در کنار *آپولوژی* و *ضیافت* افلاطون تجربهٔ بسیار ارزنده‌ای است. دربارهٔ متون مقدماتی معاصر: کتاب کارلسون (۱۹۹۳) مطالعه‌ای بسیار جامع و زمان‌نگارانه در خصوص نظریهٔ تئاتر است که در گستره‌ای بسیار جامع‌تر از کتاب حاضر، اشکال متفاوت نظریهٔ را از زمان ارسطو تا قرن بیستم بررسی می‌کند؛ کتاب‌های براون (۱۹۹۵)، ویلیامز (۲۰۰۶) و براکت و هیلدی (۲۰۱۰) در کنار هم مقدمه‌ای بسیار سودمند دربارهٔ تاریخ تئاتر ارائه می‌دهند؛

کتاب بالمی (۲۰۰۸) مطالعات تئاتر را به خوانندگان ناآشنا با این حوزه معرفی می‌کند، درحالی‌که کتاب بابِل (۲۰۰۴) همین کارایی را دربارهٔ مطالعات اجرا دارد. کتاب بریش (۱۹۸۱) بررسی‌ای مهم و قابل فهم درخصوص تازندگان به تئاتر است که با افلاطون شروع و در ادامه روسو و نیچه را شامل می‌شود. برای شرحی مختصر درخصوص رویکردهای متفاوت فیلسوفان معاصر یا پژوهشگران تئاتر یا اجرا، به کتاب سالتز (۲۰۰۱) مراجعه کنید. درمیان آثار متأخری که در باب فلسفه و تئاتر نگاشته شده‌اند، اثر وودراف (۲۰۰۸) به‌رغم نامتعارف‌بودنش، جامع‌ترین و قابل فهم‌ترین کتاب در این حوزه است، اما همچنین رجوع کنید به کتاب‌های پوکنر (۲۰۱۰)، همیلتون[1] (۲۰۰۷) و روکم (۲۰۱۰)؛ کتاب زمیر (۲۰۰۷) نیز بیشتر تمرکز خود را بر آثار شکسپیر می‌گذارد. برای مطالعهٔ نقدی بر کتاب‌های متأخر دربارهٔ فلسفه و تئاتر به مقالهٔ نگارنده (۲۰۱۳) مراجعه کنید (که شامل برخی از کتاب‌های معرفی‌شده).

نشر بیدگل

۱. کتاب هنر تئاتر نوشتهٔ جیمز آر. همیلتون با ترجمهٔ مترجم همین کتاب در انتشارات آوند دانش به چاپ رسیده است.